



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

انصاف اجرایی در
مهيار فزون خواهی
دادبرده و تعديل
قدرت عوامل اجرای
حکم مدنی

Executive Equity in Curbing the Voracity of the Judgement Creditor and Balancing the Power of the Civil Judgement Execution's Agents

Seyyed Abbas Mousavi: PhD in Private Law, Retired Judge of Supreme Court Attorney at Law

The essence of the procedural executions were devised as to seem separate flexibility and company of judgement debtor. Whether in this procedure, they are causative for extra expenses and new headaches for the judgement creditor and judiciary with revolutionary treatment and defiance to the judgement. Such an attitude has caused the procedure of the judgement executions has adopted savage and harsh nature to the judgement debtor and event in some cases the creativity in arrangement the affairs of the executions is assigned to the judgement creditor. However, the reality demonstrates the concern of all the legal systems in relation to the rights and the privacy of the judgement debtor. It is true that the judgement creditor has reached this target by passing a tough and costly passage and. It is false that the exaggeration in this passage amount to violation the privacy of ethics and some immunities.

The execution the civil judgements is of the sequence of important principles. These principles assure the exact execution of the judgment and accelerates achieving the result. However, this important principle which marginalizes these principles and curbs the risk of divergence and illegitimate violence is executive equity.

Keywords: Judgement, Enforcement, Ethics, Moral

انصاف اجرایی در مهار فزون خواهی دادبرده و تعدیل قدرت عوامل اجرای حکم مدنی

نوشته

سید عباس موسوی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳

چکیده

ذات آیین‌های اجرا به‌گونه‌ای سرشته شده است که در همراهی با دادباخته بیگانه به‌نظر می‌آید. چه در این جریان، دادباخته با رفتاری هنجارشکن و با نافرمانی نسبت به رأی، زمینه‌ساز هزینه اضافه و دردسر تازه برای دادبرده و دادگستری است. این نگرش موجب شده است تا فرایندهای اجرای رأی طبع خشونت‌آمیز و سخت‌گیرانه نسبت به دادباخته داشته باشند و حتی در پاره‌ای از مناسبت‌ها ابتکار عمل در تدارک سازوکار اجرا به دادبرده واگذار شود. واقعیت اما نگرانی همه نظام‌های حقوقی نسبت به حقوق و حریم دادباخته و اشخاص وابسته به او را گزارش می‌نماید. درست است که دادبرده با گذر از راهی سخت و پرهزینه به این منزل رسیده، اما نادرست است که زیاده‌روی در این مسیر حریم اخلاق و پاره‌ای از برخی مصونیت‌ها را بشکند. اجرای آرای مدنی برخوردار از سلسله‌ای از اصول مهم است. این اصول اجرای حتمی رأی را تضمین کرده، رسیدن به نتیجه آن را سرعت می‌بخشد. اما اصل مهم که بر این اصول سایه افکننده و خطر بیراهه رفتن و خشونت نامشروع را مهار می‌سازد، انصاف اجرایی است. اصلی که در دل احکام اجرا رسوخ یافته، اما به شایستگی در پژوهش‌ها و دیدگاه‌های قضایی و حقوقی تبلور نیافته است.

کلیدواژه: اخلاق، انصاف آیینی، انصاف اجرایی، دادباخته، دادبرده.

۲۲۵



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

انصاف اجرایی در
مهار فزون خواهی
دادبرده و تعدیل
قدرت عوامل اجرای
حکم مدنی

مقدمه

بنای قانون‌گذار اجرا در دو سند مهم قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بر اجرای حتمی و بی‌درنگ رأی است. به این منظور برخورد قهری، به‌کارگیری سازوکارهای سخت‌گیرانه، ورود به حریم دارایی دادباخته و حتی بازداشت مدنی او روا دانسته شد. با این حال، می‌توان از دل همین مقررات نگرش اخلاقی، انعطاف و انصاف قانون‌گذار را در برخورد با دادباخته تماشا کرد. ضمانت‌های اجرای سخت و گاه کیفری در حمایت از اجرای حکم مدنی، در رویارویی با حسن نیت، تنگدستی، فشار اقتصادی و ناگوار دادباخته تعدیل می‌شود و گزینه منطقی‌تر و خوشایندتر با طعم مدارا و انصاف بهتر و پسندیده‌تر می‌نماید.

شمار مقرراتی که در اثر تابش اصل انصاف اجرایی، دستگیری و همراهی با دادباخته، با حسن نیت و مدارا تدوین شده، فراوان است، اما برخی از احکام قانونی به زیبایی و با منطق و حکمت ویژه‌ای نمایانگر این مهم هستند. از این میان می‌توان سه حکم ارزشمند در سه ماده ۵۹، ۱۲۸ و ۱۴۴ ق.ا.ا.م را یادآور شد. هرچند مقررات دیگر، همچون بند ۲ ماده ۴۵ و ماده ۶۶ ق.ا.ا.م در موضوع فروش بی‌درنگ مال در شرف تباهی و آلودگی، ماده ۴۸ ق.ا.ا.م متضمن احترام به دسترنج و دستاورد دادباخته در محل موضوع حکم خلع ید و تخلیه، ماده ۵۳ ق.ا.ا.م در شناسایی نهاد تبدیل مال بازداشت‌شده، ماده ۱۳۳ ق.ا.ا.م بیانگر حکم رد مال بازداشت‌شده و وارد در چرخه مزایده به صاحب آن در صورت فروش نرفتن در مرحله دوم مزایده، ماده ۱۶۶ ق.ا.ا.م دایر بر دریافت نیمی از حق اجرا در صورت سازش و توافق دو سوی اجرا پس از گذشت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اجراییه و نیز نهاد مستثنیات دین موضوع ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و فرصت‌دهی در پرداخت تدریجی محکوم‌به در صورت اعسار دادباخته برابر مواد ۵، ۶، ۸ و ۱۱ قانون اخیر، تبلور اصل انصاف آیینی و اجرایی در پرتو همزیستی قانون، عدالت و اخلاق است.

در پرتو نمونه‌ها و بر پایه دیدگاه‌های مستدل، روشن است که درپیش گرفتن این اصل نه تنها آسیبی به جریان اجرای رأی وارد نمی‌سازد، بلکه فرایندهای اجرا را تطهیر و تلطیف کرده، قدرت فسونگر مأمورین اجرا را مهار می‌سازد و آنها را از تجاوز نابجا به حقوق و حریم دادباخته بازمی‌دارد و سرانجام ضریب خرسندی از اجرای رأی را افزایش می‌دهد و از بروز بسیاری از دگرگونی‌ها و پیامدهای ناگوار و چهره‌گشایی مناقشه‌جویگری می‌کند. اصل شایسته انصاف اجرایی با اقبال و همراهی نزدیک به همه نظام‌های حقوقی و سیستم‌های اجرایی روبه‌رو شد. سیستم‌های دادرسی و اجرا در کشورهای دیگر افزون بر اسناد مهم بین‌المللی، در متن مقررات آیینی و اجرایی داخلی به‌روشنی و یا در سایه،



اصل یادشده را تجلی بخشیده، تلاش کردند ضمن اجرای حتمی و بی‌درنگ رأی و رسیدن دادبرده به حقوق آمده در رأی، مرزهای اخلاق، انصاف و بقای اعتبار و زندگی حداقلی دادباخته را به‌مخاطره نیندازند. میثاق حقوق مدنی و سیاسی به‌ویژه بر پایه مواد ۱۱ و ۱۴، مقررات گوناگون ناظر بر حقوق شهروندی و حقوق بشر، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی به‌ویژه در اصول ۳ و ۲۹ در کنار مقررات ملی کشورهای وابسته را به ملاحظات بشردوستانه، حقوق حداقلی برای ادامه زندگی، بقای هستی و اعتبار حرفه‌ای و ادار نمودند. به‌واقع این اصل در تعاقب اصل برابری آیینی دو سوی دعوا^۱ و اصل عدالت آیینی^۲ در جریان دادرسی، در دامنه اجرای نتیجه همان دادرسی جستجو می‌شود.

در واقع، نگارنده در این پژوهش به دنبال پاسخ به این دغدغه و پرسش است که چون دادبرده سوی پیروز کارزار دادرسی است، آیا بهره‌مندی از هرگونه سازوکار و ابزار اجرا برای او مشروع است یا در این راه حد و مرز و دامنه‌ای وجود دارد؟ آیا فرایندها و گذرگاه‌های اجرا همه‌علیه دادباخته است یا با دیدن حسن نیت، وضع ناگوار و شرایط خاص، بر خورداری او از مدارا و پاره‌ای فرصت‌ها، موجه و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؟ به باور نگارنده، دایره اجرا، مقررات مورد عمل و ابزار و امکانات در این رهگذر، بی‌چون و چرا پیش روی دادبرده قرار ندارد و او در مسیر رسیدن به محکوم‌به ناگزیر محدودیت‌ها و موانعی پیش رو دارد. این سرنوشت می‌تواند ذیل هر عنوان مناسبی قرار گیرد، اما در این مقام با عنوان «انصاف اجرایی» به آن پرداخته خواهد شد.

در این پژوهش تلاش بر آن است، افزون بر بازتاب اصل انصاف اجرایی در مقررات دادرسی و اجرای داخلی و بیان زمینه‌ها و پیامدهای آن، به این موضوع کمترپرداخته‌شده در مقررات الهام‌بخش خارجی نگاهی بیفکنیم.

۱. آرمان اصل انصاف اجرایی

انصاف اجرایی اصلی انکارناشدنی و گزینه‌ای گریزناپذیر به‌منظور اجرای خوشایند و هنجارمند آرای مدنی است. این اصل همراه با دیگر اصول و در نقشی سایه‌گستر بر آنها، اهداف و آرمان اجرا را دنبال می‌نماید.

در برخی دیدگاه‌ها وجود اصول راهبردی که در پرتو آن بتوان نصوص مقررات اجرا را تفسیر نمود، انکار شده است. در این پندار بر پایه تمایز مرحله دادرسی و مرحله اجرا آمده است: «درحقیقت محکوم‌له، پیروز نبردی برابر در مرحله دادرسی، برای اعمال اراده خود

1. . Procedural Equality of the Parties.

2. . Principle of Procedural Justice.





در به چنگ آوری ثمره پیروزی دادورز را با بازوان آهنین (نیروی انتظامی، دژبان و ...) در اختیار و یا در کنار خود دارد که به او اجازه می دهد با یورش یک سوپیه خود علیه هموردی که حکم را به اختیار اجرا نمی کند، او را وادار به اجرای حکم نماید» (شمس، ۱۳۹۷: ۲۰). گذشته از اینکه توصیف صحنه اجرا بدین گونه (درست و دقیق یا نادرست!) خود حکایتگر تهدیدی است که گاه و بی گاه در تجاوز به حریم و حقوق دادباخته و رای قانون و اقتضای اجرای رأی دیده می شود، همین پندار خود توجیه گر شناسایی یک منشور مشخص و اصول راهبردی است تا حق برآمده از رأی، دست مایه سوء استفاده دادورزان و تجاوز به حریم مصونیت یافته دادباخته و اشخاص وابسته به او نشود. از دیگر سو، نمی توان اهمیت مرحله اجرا را کم از جریان دادرسی دانسته، رویدادهای گوناگون در این دوره را در مهار پاره ای قواعد و هنجارها قرار نداد. اصول راهبردی چون اصل سرعت برآمده از مواد ۵۰، ۶۶، ۷۵ و ۱۶۲ ق.ا.ا.م، اصل برتری اراده مشترک دو سوی اجرا بر اراده دادورز برآمده از مواد ۴۰، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۳۷ و ۱۶۰ ق.ا.ا.م، اصل ابتکار عمل دادبرده در فرایندهای اجرا برآمده از مواد ۳۷، ۴۷، ۵۳، ۱۲۷، ۱۳۲ و ۱۴۴ ق.ا.ا.م و مواد ۳، ۴، ۷، ۱۱ و ۳۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، اصل پیوستگی فرایندهای اجرا برآمده از مواد ۴۱، ۴۹، ۶۷، ۱۳۱ و ۱۴۲ ق.ا.ا.م، اصل مراعات مصالح دادباخته بر پایه مواد ۴۰، ۴۹، ۵۱، ۵۸، ۵۹، ۱۳۰، ۱۳۶ و ۱۴۳ ق.ا.ا.م، آشکارا از دل مقررات اجرا هویدا شده است (محسنی، ۱۳۸۹: ۳۵۲؛ موسوی، ۱۴۰۴: ۳۴). نادیده انگاری آنها در جریان سالم اجرا، بهبود فرایندهای این مرحله پایانی و برپایی عدالت قضایی و اجرایی را به مخاطره می افکند.

برای اصل انصاف اجرایی می توان مبانی توجیهی گوناگون در نظر گرفت و آرمان این اصل را بر پایه آنها جستجو کرد:

۱.۱. صیانت از مصالح دادباخته

اجرای قهری رأی و کاربرد سازوکارهای خشن گاه حقوق و منافع مصون از تعرض دادباخته را به مخاطره می افکند. این شیوه اجرای توأم با خشونت قانونی، چنانچه با آزمندی دادبرده و عملکرد سلیقه ای و جانب دارانه دادورز همراه گردد، سلامت جریان اجرا و حقوق دادباخته را از بین می برد. واقعیت آن است که خواهان دعوا با پذیرش هزینه و دغدغه فراوان از دهلیز طولانی و گاه تیره و تار دادرسی گذر کرده، وارد مرحله اجرای رأی شده است. آستانه بردباری او به سر آمده و ناشکیبا به دنبال رسیدن به محکوم به بی درنگ و گاه به هر قیمتی است. نبود دادباخته در فرایندهای اجرا و نادانی یا همراهی آگاهانه دادورز می تواند عدالت اجرا را از بین برده، ستم و بی رحمی را بر این جریان حاکم سازد.

قانون‌گذار خردمندانه این تهدید و نگرانی را دیده و برای آن راهکار مناسب اندیشیده است.

بر پایه ماده ۱۰۲ ق.ا.ا.م: «در صورتی که عوائد یک‌ساله مال غیرمنقول به تشخیص دادگاه برای اداء محکوم‌به و هزینه اجرایی کافی باشد و محکوم‌علیه حاضر شود که از عوائد آن ملک، محکوم‌به داده شود عین ملک توقیف نمی‌شود و فقط عوائد توقیف و محکوم‌به از آن وصول می‌گردد، در این صورت، قسمت اجراء مکلف است مراتب را به ثبت محل اعلام نماید». این حکم نشان می‌دهد که قانون‌گذار در تحقق انصاف اجرایی اجازه داده است تا دادباخته مال غیرمنقول خود را همچنان نگه‌دارد و از برای محکوم‌به ناچیز و نابرابر با ارزش مال غیرمنقول از هستی ساقط نشود و وابستگی و دلبستگی به این مال خاص را ازدست ندهد. این حکم تبلور رویارویی اصل اجرای حتمی رأی و اصل سرعت و شتاب در اجرا با اصل مدارا، انصاف و عدالت اجرایی است، مانند این حکم در احکام دیگر اجرایی هم، پیدا و آشکار است.

۲۲۹



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

انصاف اجرایی در
مهار فزون‌خواهی
دادبرده و تعدیل
قدرت عوامل اجرای
حکم مدنی

۲.۱. کمک به همراهی و مشارکت مسئولانه دادباخته

در میان گونه‌های اجرای حکم مدنی بین اجرای اختیاری (مواد ۳۴ و ۴۱ ق.ا.ا.م)، اجرای اجباری (ماده ۴۱ ق.ا.ا.م)، اجرای با ابتکار عمل دادبرده (ماده ۳۷ ق.ا.ا.م) و اجرای توافقی (ماده ۴۰ ق.ا.ا.م)، گواراترین و سودمندترین گونه، اجرای توافقی است. اجرای اختیاری به‌ویژه در آغاز راه اجرا، هر چند هزینه‌های اجرا را کاهش داده، هر سه شخص درگیر و بازیگر اجرا (دو سوی اجرا و دادورز) را بی‌دغدغه به پایان ماجرا سوق می‌دهد، اما اجرای توافقی بهانه هر مناقشه دیگری را از بین می‌برد و می‌تواند گاه به آشتی و سازش دوسویه بینجامد.

برابر ماده ۵۹ ق.ا.ا.م: «محکوم‌علیه می‌تواند با نظارت دادورز (مامور اجرا) مال توقیف‌شده را بفروشد، مشروط بر اینکه حاصل فروش به‌تنهایی برای پرداخت محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی کافی باشد و اگر مال در مقابل قسمتی از محکوم‌به توقیف شده، حاصل فروش نباید از مبلغی که در قبال آن توقیف به‌عمل آمده کمتر باشد». این حکم ریشه در اخلاق و انصاف اجرایی دارد و ژرف‌اندیشی قانون‌گذار خردمند آن هنگام را نمایش می‌دهد. دایره اجرا در برخورد با دادباخته‌ای که حسن نیت دارد و ارزش واقعی مال خود را بهتر از هرکسی می‌داند و مسئولانه در پی همراهی با دادورز است، جانب انصاف را برگزیده، با تعدیل هزینه‌های اجرا، زمینه این مشارکت مسئولانه را فراهم می‌سازد. در فرایندهای بازداشت مال، نگهداری مال، مزایده، چگونگی پرداخت حاصل فروش

مال به دادبرده یا دادبردگان نیز این اصل و رویکرد منطقی جاری است.

۳.۱. مهار فزون خواهی دادبرده و سوء رفتار دادورز

متن و فحوای پاره‌ای از نصوص و احکام اجرا نشان می‌دهد که قانون‌گذار خطر آزمندی و فزون خواهی دادبرده و رفتار سلیقه‌ای و تجاوزکارانه دادورز را پیش‌بینی کرده است. این خطر همواره در فعالیت‌های گوناگون اجرا سایه‌گستر است. در دامنه هریک از فرایندهای اجرا می‌توان حکم شایسته‌ای را دید که رویاروی این خطر و تهدید قرار گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به حکم ماده ۱۲۸ ق.ا.ا.م اشاره کرد. بر پایه این ماده: «مزایده از قیمتی که به ترتیب مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۵ معین شده شروع می‌شود و مال متعلق به کسی است که بالاترین قیمت را قبول کرده است». در اجرای این حکم دو سلیقه کاملاً متفاوت در رویه دوایر اجرای احکام دیده می‌شود. برابر برداشتی درنگ‌پذیر از مال مورد مزایده، چنانچه خریدار بیش از مبلغ ارزیابی شده نداشته باشد، این مال با هر قیمتی حتی پایین‌تر از مبلغ ارزیابی درخور واگذاری است (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). این دیدگاه و رویه چون به دارایی ناعادلانه خریدار و زیان ناروا به صاحب مال می‌انجامد، به تدریج کنار گذاشته شده، رویه اجرا جانب انصاف و مدارا نسبت به دادباخته و صاحب مال را برخواهد گزید (موسوی، ۱۴۰۴: ۱۱۵).

حکم دیگر در پیوند با نتیجه یادشده ماده ۱۳۲ ق.ا.ا.م، متضمن رد مال مورد مزایده به صاحب آن در صورت به‌فروش نرفتن یا حداقل ارزیابی کارشناسی است. دادبرده به‌حتم دوست دارد مال مورد مزایده را به کمتر از بهای ارزیابی شده در اختیار بگیرد، اما قانون‌گذار مانع چنین فزون خواهی شده، دایره اجرا را با حکمی منصفانه و عادلانه، به استرداد مال به صاحب آن (دادباخته یا ثالث معرفی‌کننده مال برابر تبصره ذیل ماده ۳۴ ق.ا.ا.م) و ادار نموده است.

۴.۱. بهبود کیفیت اجرا

سایه‌گستری اصل انصاف اجرایی بر دیگر اصول راهبردی اجرا نه تنها روند این مرحله مهم عدالت قضایی را کند نساخته، به آن آسیب نمی‌زند، بلکه بر بهبود کیفیت آن می‌افزاید. اجرای حتمی رأی با دریافت محکوم‌به و کامروایی دادبرده، رسالت بی‌چون و چرای دادورز است. اما اجرای شایسته و منصفانه این رسالت می‌تواند مشروعیت جریان اجرا را رقم زند. گاه با دادن فرصت مناسب به دادباخته (احکام ناظر بر تقسیط در پرداخت محکوم‌به)، با اعطای فرصت در روند اجرا چون شیوه صورت‌برداری مال، گزینش حافظ،



زمان و مکان مزایده مال و در مناسبتی با شناسایی اختیار تعویض مال مورد بازداشت (ماده ۵۳ ق.ا.ا.م)، می‌توان به این آرمان دست یافت. در این احکام سایه انصاف اجرایی دیدنی است و نتیجه کاربست چنین تدبیری بهتر و مطلوب‌تر شدن روند اجرای رأی خواهد بود. اعمال اصل انصاف اجرایی به اجرای مؤثر رأی نیز می‌انجامد. این نتیجه نخستین بار به‌روشنی در اصل ۲۹ آیین دادرسی مدنی فراملی تبلور یافت. برابر این اصل، دو سوی اجرا باید برخوردار از آیینی باشد که اجرای شتابان و مؤثر رأی را تضمین نماید (غمامی و محسنی، ۱۴۰۴: ۱۸۱). بی‌گمان احترام به حقوق و فرصت‌های قانونی و عرفی دادباخته بخشی از منشور اجرای مؤثر رأی^۱ است.

۲. تبلور انصاف اجرایی در متن مقررات اجرایی

پیدایی نصوص و مقررات پیام‌آور انصاف اجرایی از دل احکام اجرا دشوار نیست. پاره‌ای از احکام روشن اجرایی که درستی و اعتبار عملیات اجرا را به رعایت این اصل مهم گره زده، به قرار زیر است:

۲.۱. لزوم ابلاغ اجرائیه به جانشین قانونی دادباخته متوفی و محجور

برابر ماده ۱۰ ق.ا.ا.م: «اگر محکوم علیه قبل از ابلاغ اجرائیه محجور یا فوت شود اجرائیه حسب مورد به ولی، قیم، امین، وصی، ورثه یا مدیر ترکه او ابلاغ می‌گردد و هرگاه حجر یا فوت محکوم علیه بعد از ابلاغ اجرائیه باشد مفاد اجرائیه و عملیات انجام‌شده به وسیله ابلاغ اختاریه به آنها اطلاع داده خواهد شد». حکم قطعی و اجرائیه صادرشده اعتبار عملیات اجرایی را تضمین و کامل نمی‌سازد. در برخورد با طواری چون فوت، حجر و حتی مرگ مغزی دادباخته، ابلاغ مراتب به جانشین قانونی او گریزناپذیر است. آگاهی و مشارکت هر دو سوی اجرا در فرایندهای اجرا، تشعشعی از اصل دیداری و تقابلی جریان‌های دادرسی است که بنیان آن در حقوق دادرسی نهاده شده است.

ابلاغ اجرائیه و جریان اجرا، حتی به جانشین شخص دادباخته‌ای که دچار مرگ مغزی شده، اجتناب‌ناپذیر است. هرچند در حکم مزبور و سایر نصوص اجرا چنین ضرورتی نیامده اما پرواضح است که این رویداد در نزدیک به همه نمونه‌ها شخص را از حیات طبیعی محروم و در آستانه مرگ طبیعی قرار می‌دهد و چون او اختیار و توان مشارکت را در عملیات اجرا ندارد و نمی‌تواند از حقوق و فرصت‌های اجرا برخوردار شود، به‌ناچار جانشین قانونی او از این فرصت بهره‌مند می‌شود (موسوی، ۱۴۰۴: ۱۱۰).

1. . Effective Enforcement.



۲.۲. تأسیس نهاد اصلاح اجراییه

برابر ماده ۱۱ ق.ا.ا.م: «هرگاه در صدور اجراییه اشتباهی شده باشد دادگاه می تواند رسماً یا به درخواست هریک از طرفین به اقتضای مورد اجراییه را ابطال یا تصحیح نماید یا عملیات اجرایی را الغاء کند و دستور استرداد مورد اجرا را بدهد». حکم یادشده و امکان برطرف ساختن نارسایی از اجراییه که گاه به ابطال این سند و بازگشت عملیات و آثار مبتنی بر آن می انجامد، ریشه در اصل ارزشمند انصاف اجرایی دارد. گفتنی است فوت یا حجر دادباخته حین عملیات اجرا به ایستایی اجرای حکم^۱ تا دخالت وراثت، ولی، قیم، وصی، امین و مدیر ترکه منجر می شود (ماده ۳۱ ق.ا.ا.م)^۲.

۳.۲. رفع اشکال و نارسایی در اجرای حکم

برابر مواد ۲۵ تا ۳۰ ق.ا.ا.م در برخورد با هرگونه اشکال، ابهام، اجمال در جریان اجرا تا پیش از رفع آن، ماشین اجرا از حرکت ایستاده، عملیات اجرا دچار ایستایی خواهد شد. رویدادهای یادشده از دو محل و مجرا برمی آید؛ یا از محل رأی موضوع اجرا برمی خیزد و یا شیوه عمل دادورز و عوامل اجرا چنین وضعیتی را به وجود می آورد. در حالت نخست، رفع طاری پیش آمده با دادگاه صادرکننده رأی موضوع اجرا و در حالت دوم با دادگاه مجری حکم است. به هر روی، این نهاد در مراقبت از حقوق و منافع هر دو سوی اجرا و تحکیم انصاف و عدالت اجرایی بنیان نهاده شده است.

۴.۲. اولویت اجرای اختیاری و توافقی

برابر دو ماده ۴۰ و ۴۱ ق.ا.ا.م، قانون گذار اجرای توافقی مبتنی بر برنامه مشترک دو سوی اجرا و اجرای اختیاری به اراده و میل دادباخته را بر اجرای اجباری ترجیح داده است. در واقع، چهره خشن اجرا و سازوکارهای قهری آن در صورتی مورد عمل قرار می گیرد که از این دو فرصت بهره گرفته نشود. هرچند اجرای توافقی و اختیاری می بایست امکان پذیر بوده و با اصول و قواعد امره حاکم بر اجرا هماهنگ باشد. دخالت در شرح وظایف و مأموریت های ذاتی دادورز نیز با این دو بهانه روا نخواهد بود (ماده ۳۷ ق.ا.ا.م).

۲۳۲



آیین دادرسی مقایسه
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

1. . Stay of Execution.

۲. . ورشکستگی بازرگان دادباخته نیز موجب ایستایی عملیات اجرایی است. برابر ماده ۳۳ ق.ا.ا.م: «هرگاه محکوم علیه بازرگان بوده و در جریان اجراء ورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه اعلام می شود تا طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی اقدام گردد».

۲.۵. حیات دیگر اموال موجود در محل

برابر ماده ۴۵ ق.ا.ا.م، اموال موجود در محل اجرای حکم خلع ید، مصون از تعرض بوده، از آن صاحب مال است. چنانچه صاحب مال از بردن این اموال خودداری ورزد، دادورز ناگزیر به تنظیم صورت اموال و فهرست دقیق آنها و سامان دادن به نگهداری در محل مخصوص است. برای نمونه، اموال در شرف آلودگی را شتابان فروخته، بهای به دست آمده در صندوق دادگستری نگهداری می شود. در تفسیر این حکم گفتنی است، اولاً حکم تنها موضوع خلع ید را دربر نمی گیرد، بلکه در اجرای احکامی چون تخلیه و رفع تصرف و...، دادورز با این تکلیف روبه رو است. ثانیاً قانونگذار برخلاف اصل و فراتر از تکلیف دایره اجرا که عمل به منشور اجرائیه و تحقق حکم است، در پایبندی به موازین اخلاق و انصاف و به منظور حفاظت از دارایی و حقوق دادباخته و دیگران تکالیفی را بر دایره اجرا تحمیل می نماید و فرصت تصاحب، بهره مندی و حیف و میل این اموال را خارج از چارچوب اجرا از دادورز و دادبرده سلب می نماید.

۲.۶. تعلق محصول موجود در محل به زارع

بر پایه حکم ماده ۴۸ ق.ا.ا.م، چنانچه در محل اجرای حکم خلع ید زراعت شده و تکلیف زرع در حکم نیامده باشد، بسته به اینکه هنگام برداشت محصول فرارسیده باشد یا نه، دادورز تکالیف مشخصی دارد. در این حالت، دادورز نمی تواند محصول دادباخته را ولو آنکه غاصب محل بوده باشد به دادبرده دهد و نیز نباید موجبات هدررفت محصول را فراهم سازد. اگر هنگام برداشت رسیده باشد، دادباخته ناچار به برداشت فوری است و گرنه دادورز محصول را برداشته، هزینه های برداشت را از دادباخته می ستاند. اما اگر هنگام برداشت نرسیده باشد، دادبرده ناچار است یا بهای محصول را پرداخته، ملک را در اختیار بگیرد و یا تا هنگام برداشت محصول شکیبایی ورزیده، با به سر آمدن آن، درخواست اجرای حکم نماید؛ اگرچه در این مدت استحقاق دریافت اجرت محل را دارد. حکم یادشده در کشاکش و برخورد دو قاعده فقهی «الزَّرع لِّزَّارع ولو كان غاصبا» و «الغاصب يؤخذ به اشقِّ الاحوال» قرار دارد. حکم گوارایی که طعم و عطر انصاف و رادمردی را ولو نسبت به دادباخته به حکم خلع ید نشان می دهد.

۲.۷. مشارکت در گزینش حافظ

یکی از فرایندهای مهم اجرای حکم مدنی، گزینش حافظ و چگونگی مراقبت از مال بازداشت شده است. این جریان بسیار مهم است و نادیده انگاری اهمیت آن، خطر نابودی حقوق دو سوی اجرا و گاه حتی انتفای این جریان را در پی دارد.



مبحث پنجم فصل دوم ق.ا.ا.م از مواد ۷۷ تا ۹۵ به این موضوع پرداخته است. در دل مقررات این مبحث در مواد ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۸۴ و ۸۵ به روشنی مراعات حقوق دادباخته بر پایه اخلاق و انصاف اجرایی دیدنی است. نگهداری مال بنا بر اصل در همان محل استقرار، ضرورت امانت‌داری حافظ و اولویت انتخاب او با دیدگاه همسوی دو طرف اجرا، حق مخالفت دادباخته با سپردن مال به نزدیکان و وابستگان دادبرده، مسئولیت مدنی حافظ در صورت تعدی و تفریط مال سپرده‌شده، حق دادباخته و صاحب مال نسبت به منافع مال بازداشت‌شده، ضمان حافظ در صورت تصاحب مال و تبدیل مسئولیت و تعهد حافظ به جای دادباخته، تبلوری از اصل انصاف اجرایی در دامنه مقررات ناظر بر حافظ و نگهداری مال بازداشت‌شده است.

۸. مصونیت مطلق یا نسبی حقوق مستخدم دادباخته از توقیف

در راستای مدارا و انصاف نسبت به دادباخته، برابر مواد ۹۶ و ۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، حقوق و مزایای دادباخته مستخدم نسبت به وضعیت استخدامی و شرایط حاکم به نحو کامل یا نسبی مصون از بازداشت است. چنانچه دادباخته مستخدم در جنگ یا مستمری‌بگیر و مددجوی کمیته امداد امام خمینی و سازمان بهزیستی باشد، تمام حقوق و مزایای او از خطر بازداشت اجرایی در امان است.

حقوق و مزایای دادباخته کارمند و شاغل در سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها، بانک‌ها و شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی، چنانچه دارای همسر یا فرزند باشد تا یک چهارم و چنانچه فاقد همسر یا فرزند باشد تا یک سوم سزاوار بازداشت است. اگر کارمند بازنشسته یا وظیفه‌بگیر باشد توقیف حقوق و مزایا تا همین اندازه در صورتی جایز است که دین به خود شخص بازنشسته یا وظیفه‌بگیر مربوط باشد. فلسفه برقراری چنین فرصتی، مراعات اخلاق، امکان ادامه زندگانی و حفظ اعتبار معنوی دادباخته است.

۹. بازداشت منافع یک‌ساله مال غیرمنقول

برابر حکم شایسته و خردمندانه مقرر در ماده ۱۰۲ ق.ا.ا.م، چنانچه منافع یک سال مال غیرمنقول محکوم‌به و هزینه‌های اجرا را پوشش دهد دادورز مجاز به بازداشت مال غیرمنقول نیست و تنها به بازداشت منافع و پرداخت تدریجی آن به دادبرده بسنده می‌کند. این استثنایی بر اصل اجرای حتمی و بی‌درنگ حکم مدنی است و شأن برقراری آن حفظ تعلق خاطر دادباخته بر مال غیرمنقول، جلوگیری از به‌هم‌ریختن بنیان زندگی او، نصف و مدارای انسانی و اخلاقی با اوست.



۲. ۱۰. فرصت‌های برابر در دامنه فروش مال

برابر مقررات مبحث نخست از فصل سوم ق.ا.ا.م، در چندین مناسبت به دادباخته فرصت برابر با دادبرده داده می‌شود تا هم از یک سو، فرصت‌طلبی و زیاده‌خواهی سوی پیروز مناقشه مهار گردد و هم از سوی دیگر فرایند پایانی اجرا به شیوه خوشایند به سرانجام برسد. از این رو، فرصت توافق در انتخاب زمان و مکان مزایده، شکل مزایده، وسیله آگهی مزایده، نکات مندرج در آگهی مزایده، حق درخواست فروش برخی اموال در آغاز و سپس فروش باقی اموال در صورت عدم تأمین محکوم‌به و هزینه اجرا، حق دریافت مال و پرداخت نقدی بهای آن، التزام به واگذاری مال تنها پس از دریافت تمامی بهای آن، منع واگذاری مال به کمتر از بهای کارشناسی و ارزیابی شده، حق شکایت نسبت به فرایند مزایده و تخلفات صورت‌گرفته در این دامنه پیش‌بینی شده است (مواد ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸ و ۱۴۲ ق.ا.ا.م).

دگرگونی شکل مزایده با بهره‌مندی از فناوری، ابلاغ الکترونیک و برقراری سامانه‌های ویژه (سامانه ستاد و...) به احکام ناظر بر رعایت حقوق دادباخته و صاحب مال آسیبی وارد نساخته، همچنان دادباخته در پناه اصول رعایت منافع و مصالح او، حرمت مال مسلم و بنای عدالت و منفعت اجرا قرار دارد.

۲۳۵



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

انصاف اجرایی در
مهار فزون‌خواهی
دادبرده و تعدیل
قدرت عوامل اجرای
حکم مدنی

۲. ۱۱. فرصت دوم‌ماهه برای جلوگیری از تصاحب مال از سوی دادبرده

به باور نگارنده، آشکارترین حکم در بنیان اخلاق و انصاف اجرایی به سود دادباخته، حکم مقرر در ماده ۱۴۴ ق.ا.ا.م است. این حکم به حدی گوارا و درخور واکاوی است که بهتر بود جدا از بیان کلی مقررات، دامنه مزایده به شرح بند پیشین مطرح گردد. بر پایه این حکم: «در مواردی که ملک خریدار نداشته و محکوم‌له آن را در مقابل طلب خود قبول نماید مالک ظرف دو ماه از تاریخ انجام مزایده می‌تواند کلیه بدهی و خسارات و هزینه‌های اجرایی را پرداخته و مانع انتقال ملک به محکوم‌له شود. دادگاه بعد از انقضای مهلت مزبور دستور انتقال تمام یا قسمتی از ملک را که معادل طلب محکوم‌له باشد خواهد داد».

قانون‌گذار هوشمند و خردمند به اجرا، با در نظر گرفتن موارد زیر به وضع این حکم استثنایی مبادرت نمود:

شهروندان و وابستگان به ایشان نسبت به مال غیر منقول (خانه و کاشانه) وابستگی ویژه‌ای دارند و خاطره و رویای ایشان با این مال گره خورده است.

دادبرده با طمع و آزمندی نسبت به مال غیر منقول، گاه در مسیر مزایده مانعی پیش می‌آورد تا این جریان به سرانجام نرسد یا رقیبی برای خرید مال پیدا نشود.

دادن فرصت مناسب به دادباخته تا پرداخت تمام بدهی و خسارات و هزینه‌های اجرا به ترغیب او در مشارکت مسئولانه با دایره اجرا و جلوگیری از زیان هنگفت. حکم یادشده یکپارچه بوی مهر و حکمت و انصاف می‌دهد. «این حکم تنها در رابطه بین شخص دادباخته و دادبرده جاری است. از این رو شخص ثالث را که داوطلبانه به جای دادباخته مال خود را معرفی می‌کند (تبصره ۳۴ ق.ا.ا.م) دربر نمی‌گیرد» (شمس، ۱۳۹۷: ۱۲۶۶). همچنین نسبت به شخص ثالث خریدار مال جاری خواهد بود (شمس، ۱۳۹۷: ۱۲۵۹؛ موسوی، ۱۴۰۳: ۱۷۳؛ صفدریان، ۱۴۰۱: ۱۹۸).

۱۲.۲. تقسیط در پرداخت محکوم‌به

احکام برآمده از اخلاق و انصاف در برخورد با دادباخته، به قانون اجرای احکام مدنی محدود نیست. در دل مقررات ماهوی دادرسی و مقررات تکمیلی اجرا می‌توان به تماشای این سیاست خوشایند دادرسی و اجرایی نشست. در قانون آیین دادرسی مدنی نهادهایی چون گزارش اصلاحی (مواد ۱۷۸ و پس از آن)، درخواست سازش (مواد ۱۸۶-۱۹۳) و محدود نبودن آن به دوره دادخواهی و جریان مناقشه، محدود و مشروط ساختن دریافت خسارت تأخیر تأدیه و اصل عدم جریان آن (ماده ۵۱۲)، مقررات ناظر بر مستثنیات دین و مصونیت پاره‌ای از اموال مهم و حیاتی دادباخته از بازداشت و برداشت (مواد ۵۲۳ و پس از آن) بر همین پایه و بنیان وضع شده است.

دادن مهلت به بدهکار، مقتضی و دادباخته بر پایه مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ ق.م و مواد ۳، ۶، ۷، ۸ و ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، نهاد شایسته‌ای است که به هدف دستگیری از دادباخته ناتوان از اجرا و در شرایط نداری و تنگدستی برقرار گردید. حکم تقسیط در پرداخت محکوم‌به بر پایه شرایط این مواد و با تنظیم صورت اموال موضوع ماده ۸ قانون یادشده برآمده از اصل انصاف اجرایی است. و نیز نهاد تعدیل در تقسیط محکوم‌به موضوع تبصره ۲ ماده ۱۱ این قانون راهکار مناسب دیگری است تا از یک سو، تدبیر و مسیر مطلوب‌تری برای اجرای حکم پیدا شود و از دیگر سو، خطر بازداشت مدنی (موضوع ماده ۳ قانون یادشده) و پیامدهای ناگوار آن مرتفع گردد.

۱۳.۲. نهاد مستثنیات دین

بر پایه ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، پاره‌ای از اموال دادباخته که با ادامه زندگی و بقای آبرو، اعتبار و حرفه وی در پیوند تنگاتنگ است، مصون از بازداشت گردید. منزل مسکونی متناسب با شأن عرفی دادباخته، وسایل و اثاثیه زندگی، آذوقه موجود در



محل سکونت، کتاب‌ها، وسایل علمی و پژوهشی، ابزار کسب و کار، تلفن مورد نیاز (گوشی و سیم کارت) و مبلغ ودیعه در این فهرست محدود قرار دارد.

همهٔ اندیشمندان حقوق دادرسی و شارحان مقررات اجرایی بر این پندار همسو هستند که از مهم‌ترین مبانی حقوقی و دلایل توجیهی این نهاد، حق حیات و زندگانی، پاسداشت انصاف، کرامت و حقوق انسانی بدهکار و دادباخته است (شریفیان، ۱۳۸۰: ۴۴۴؛ موسوی؛ ۱۴۰۴: ۶۲ و ۶۳؛ عطاشنه و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۲).

۳. تبلور اجرای منصفانه رأی در حقوق مقایسه‌ای

تدبیر آمیزش خشونت قانونی و اجرای قهری رأی با مدارا و انصاف نسبت به دادباخته در مقررات دادرسی و اجرایی دیگر نظام‌های اجرایی مترقی و الگو، دیدنی است. در این گفتار به همین منظور به سراغ سه نظام دادرسی و اجرایی الگو می‌رویم.

۳.۱. انصاف اجرایی در سیستم اجرای آرای مدنی انگلیس

سیر و جستجو در پیدایی ریشه‌ها و رگه‌های اجرای منصفانه آرا ما را به قواعد آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۹۹۸^۱، قانون توقیف درآمد‌ها مصوب ۱۹۷۱^۲، قانون دادگاه‌های استان مصوب ۱۹۸۴^۳، قانون دیوان‌ها، دادگاه‌ها و اجرای احکام مصوب ۲۰۰۷^۴ و مقررات اجرا از طریق ضبط اموال مصوب ۲۰۱۳^۵ در نظام حقوقی انگلیس رهنمون می‌سازد؛ به‌ویژه که بنای این نظام حقوقی بر اصل مرجحات انصاف^۶ است.

نخستین نشانه بر جریان اصل انصاف، درخواست دادباخته بر ایستایی اجرای حکم بر پایه شرایط ناگوار پیش آمده است. این نهاد در قاعدهٔ CPR ۸۳/۷ و نیز بخش ۷۰/۱ قانون دیوان‌ها، دادگاه‌ها و اجرای احکام مصوب ۲۰۰۷ شناسایی شده است. پرداخت تدریجی محکوم‌به نیز در همین راستا در مادهٔ الف ۹/۴۰ مستند به دلایل قوی و قانع‌کننده تجویز شده است (Stuart, 2015: 48).

این تصمیم مانع از جریان قرار شناخته‌شدهٔ «ضبط و کنترل اموال و دارایی بدهکار» خواهد بود (قاعدهٔ CPR/۱۵/۸۳). همچنین قرار یادشده نسبت به دادباختهٔ زیر ۱۶ سال به حکم انصاف جاری نخواهد بود (مادهٔ ۱۰ مقررات اجرا از طریق ضبط اموال (Stuart, 2015: 7-48)).

۲۳۷



آیین دادرسی مقایسه‌ای
Comparative Civil Procedure

انصاف اجرایی در
مهار فزون‌خواهی
دادبرده و تعدیل
قدرت عوامل اجرای
حکم مدنی

1. Civil procedure Rules. 1998.
2. Attachment of Earning Act. 1984.
3. County Court Act. 1984.
4. Tribunals, Courts and Enforcement Act. 2007.
5. Enforcement by Taking Control of Goods.
6. The Principle of the Preponderance of Equity/Fairness.



افزون بر این‌ها در زمان، مکان و شیوه بازداشت مال سخت‌گیری شده، قانون‌گذار اجازه بازداشت شب‌هنگام، خارج از عرف پسندیده و با قهر و زور را نمی‌دهد (بخش ۱۲ قانون مصوب ۲۰۰۷). همین‌طور دستور بازداشت نسبت به حقوق و مزایا محدودیت‌هایی دارد. برای نمونه، برابر ماده ۲۴ قانون توقیف درآمدها مصوب ۱۹۷۱، این تصمیم درآمدهای خوداشتغال و کمک‌هزینه‌هایی را که دولت به افراد سالخورده می‌دهد، دربر نمی‌گیرد. در این نظام حقوقی مانند سایر نظام‌ها، از خریدار باحسن‌نیت مال منقول موضوع بازداشت پشتیبانی شده، به او فرصت واکنش، طرح دعاوی طاری^۱ و اثبات بازداشت اشتباهی مال داده می‌شود (کرامبوس، ۱۳۹۸: ۱۰۳). این شیوه در garnishment ها، یعنی بازداشت مال بدهکار نزد شخص ثالث، متعارف است.

سند روشن دیگر در خصوص جریان اصل انصاف در نظام اجرای آرای انگلیس، نهاد «مستثنیات دین»^۲ است. برابر این نهاد و در پوشش اصول اخلاقی، انصاف و مدارا، تنها اموال و دارایی‌ای سزاوار بازداشت است که متعلق بدهکار و دادباخته بوده و در محل زندگی یا فعالیت حرفه‌ای او قرار داشته باشد. وانگهی اموالی چون وسایل و ابزار مورد استفاده در فعالیت حرفه‌ای و پژوهشی، وسایل کاربردی در منزل و مال با کارکرد آن، از زمره بازداشت و اصل فراگیری دامنه بازداشت اموال بدهکار بیرون می‌رود (Stuart, 2015: No 481-48; Attachment of Earnings Act 1971 & Courts and Enforcement Act 2007 (UK)).

۳.۲. انصاف اجرایی در سیستم اجرای آرای مدنی فرانسه

جریان اصل انصاف و آمیزش آن با فرایندهای اجرای رأی در نظام دادرسی فرانسه را می‌توان از متن پاره‌ای از مواد کد نوین آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۹۷۳ و کد اجرای احکام مدنی مصوب ۲۰۱۱^۳ ملاحظه کرد. کد اجرای آرا مبتنی بر فرمان شماره ۱۸۹۵-۲۰۱۱ مورخ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱ است. بنا بود در کتاب پنجم NCPC مقررات اجرا جای گیرد که با دیدن موانع و دشواری‌هایی، کد مستقل و یکپارچه اجرا مدنظر قرار گرفت. قاضی اجرا^۴ و دیگر مباشران این جریان (مأموران ابلاغ و اجرا)^۵ همواره در گیرودار اصل اجرای حتمی رأی، اجرای قهری و خشونت قانونی برابر دادباخته سرکش در هر مناسبت و فرایندی با ملاحظیات اخلاقی، انسانی و انصاف هستند. «دغدغه ارتقای

1. . Ancillary Claims/ incidences de Procédure:
2. . Exemptions of Attachment.
3. . Nouveau Code de procédure civile. 1975.
4. . Code des procédures civiles d'exécution. 2011.
5. . Juge de l'exécution.
6. . Commissaire de justice.

ارزش‌های انسانی به نفع بدهکاران باحسن‌نیت» از مبانی مهم در پروژه تجدید ارزیابی عنوان اجرایی بود که از سال ۱۹۹۱ در قانون شماره ۶۵۰-۹۱ با موضوع اصلاح رویه‌های اجرا دنبال شد» (موسوی، ۱۴۰۴: ۶۱۲).

در این نظام اجرا، ترتیبات اجرای قهری^۱ هنگامی پیاده می‌شود که عوامل اجرا از اجرای اختیاری ناامید شده، با ایستادگی و خودداری بدهکار و دادباخته روبه‌رو شوند. نشانه دیگر بر جریان انصاف و مدارا در روندهای اجرا و بازداشت مال، نهاد «مستثنیات دین»^۲ است. پاره‌ای از اموال که ادامه زندگانی، فعالیت حرفه‌ای و اعتبار و آبروی بدهکار، دادباخته و وابستگان به او در گرو بهره‌مندی از آنهاست از چرخه بازداشت خارج می‌شود. اموال منقول و غیرمنقول موردنیاز، مطالبات نفقه‌ای، پیش‌پرداخت موقتی، اموال منقول و ضروری برای کار بدهکار و خانواده او، وسایل ضروری برای افراد معلول و ناتوان، و وسایل مراقبت و قابل استفاده افراد بیمار، از این دست است (مواد ۷-۲ و ۱۱۲-۲ CPCE و L ۲۱۳۲-۴ R و ۳۲۵۲ L - Vincent: C.trav ۱ : ۱۹۹۹، ۱۰۷).

۲۳۹



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

انصاف اجرایی در
مهار فزون‌خواهی
دادبرده و تعدیل
قدرت عوامل اجرای
حکم مدنی

در همین راستا دیوان عالی کشور فرانسه در یکی از آرای شگفت‌انگیز، دندان پزشکی را که به بهانه ندادن هزینه پروتز دندان از سوی بیمار در صدد ضبط آن بود از این امر برحذر داشت (Civile, 11 déc. 1985, n°84-10. 339).

بازداشت دستمزد بدهکار تا نسبت مشخص و آستانه تعیین شده ممکن است. در این زمینه بخش‌نامه‌های سالیانه رویکرد را مشخص می‌سازد. (C. trav. L. ۳۲۵۲-۲) برای نمونه، گروه درآمدی پایین تا ۴۱۷۰ یورو تا یک بیستم، و گروه درآمدی بالاتر از این رقم تا یک دهم از دستمزدشان سزاوار بازداشت است.

ترتیبات اجرایی اموال غیرمنقول^۳ تنها در صورتی شدنی است که با عنوان اجرایی و بیان میزان دقیق طلب و مشمول دریافت، صورت گیرد. فروش قهری اموال غیرمنقول هم تنها به اتکای تصمیم قطعی دارای اعتبار امر قضاوت‌شده^۴، امکان‌پذیر است (L. ۳۱۱-۴). این دسته از اموال، چنانچه در تعلق صغیر (رفع حج نشده)، فرد بالغ تحت ولایت قهری یا قیمیت باشد، تا پیش از تعیین تکلیف وضعیت آنان سزاوار بازداشت نیست (L. ۳۱۱-۸). بازداشت چندین فقره اموال غیرمنقول یا بازداشت مال غیرمنقول بابت بدهی پایین‌تر از استاندارد قانونی بنابه اصل^۵ و در رعایت انصاف و مدارا با بدهکار مورد پذیرش رویه قضایی نیست^۶.

1. . Les mesures d' exécution forcée.
2. . Biens insaisissables du débiteur.
3. . Les mesures d' exécution immobilière.
4. . Force de la chose jugée.
5. . Principe de proportionnalité.
6. . Civ, 2e, 13 mai 1991. D. 1992.128, obs. Julien.

حکم مقرر در L. ۳۱۱-۳ هرگونه توافق و قرارداد برای فروش مال غیر منقول برای تأمین حقوق بستانکار خارج از تشریفات قانونی را باطل می‌داند، زیرا چنین توافقی ناسازگار با نظم عمومی^۱ حاکم بر بازداشت این دسته از اموال است.

در همین قلمرو، بدهکار این فرصت را دارد تا ابتکار عمل را در فروش اموال بازداشتی در دست گیرد و تا یک ماه از تاریخ ابلاغ سند توقیف-فروش، مال را به فروش رساند (L. 3 CPCE-221). فروش با این شیوه و فروش توافقی^۲ مال بازداشتی بر شیوه فروش فهری^۳ و حراج عمومی^۴ پیشی می‌گیرد (اصلاحات از قانون شماره ۲۲۲-۲۰۱۹ مورخ ۲۳ مارس ۲۰۱۹) (Hoonakke, 2018: 844).

این راهکارها در تضمین حقوق و مصالح بدهکار به تدریج وارد قلمرو مقررات اجرا و رویه اجرا شده است.

۳.۳. انصاف اجرایی در سیستم اجرای آرای مدنی آلمان

اصل عدالت و انصاف اجرایی در قانون آیین دادرسی مدنی آلمان (DZPO/ZPO)^۵ و در پاره‌ای از نصوص قانون مدنی^۶ تبلور یافته است. در همه فرایندهای آغاز، ادامه و پایان جریان اجرا همواره سایه احکام و قواعد اخلاقی و انصاف، دیدنی است. عملیات اجرا جز با دادخواست دادبرده شروع نمی‌شود و درگیر تشریفات است که در کتاب هشتم ZPO در مواد ۷۰۴ تا ۸۰۲ و مواد ۹۱۶ به بعد برقرار گردید. ارگان اجرا^۷ در مسیر هدایت دادبرده به محکوم به پایبند ضوابطی است که مانع از خودسری و تجاوز به حقوق دادباخته می‌شود. این نهاد در قیدوبند منشور «اجراییه»^۸ و «مجوز دادگاه برای اجرا»^۹ است. برای نمونه، چنانچه اجرا منوط به پیش شرطی چون به‌جا آوردن حق دادباخته و تعهد به نفع او باشد، جز از این رهگذر شدنی نیست؛ حتی در متن اجرای اجباری^{۱۰} تلاش برای پایان دوستانه موضوع^{۱۱} بخشی از دستور کار ارگان اجرا است (Freckmann, 1999: 172).

برابر مواد 803-808 ZPO، دستور توقیف نمی‌تواند بیش از میزان طلب بستانکار



1. . Ordere Public.
2. . vente amiable/ vente de gré à gré.
3. . vente forcée.
4. . Enchères Publiques.
5. . Zivilprozessordnung. 1879.
6. . Burgerliches Gesetzbuch.
7. . Vollstreckungsorgan.
8. . Vollstreckungstitel.
9. . Vollstreckungsklausel.
10. . Zwangsrollstreckung.
11. . Gültliche Erledigung.

دارایی بدهکار را دربرگیرد. در همین فرایند، حقوق ترجیحی و وثایق نزد سایر بستانکاران سزاوار بازداشت نخواهد بود؛ و نیز جز پول و اشیای قیمتی و اوراق بهادار بنا بر اصل، سایر اموال باید در تصرف بدهکار باقی بماند.

با اینکه در این سیستم اجرا بازداشت بدهکار^۱ شناسایی شده، اما در همه جریان آن، ابلاغ مراتب و شنیدن عذر او و رعایت نزاکت و حقوق بدهکار گریزناپذیر است. در این نظام دادرسی و اجرایی، نهاد «مستثنیات دین»^۲ به منظور حفظ کرامت انسانی و برقراری شرایط حداقلی زندگی و فعالیت حرفه‌ای بدهکار و دادباخته شناسایی شده است. قرار توقیف اموال برابر مواد ۹۱۶ به بعد، افزون بر اینکه با تشریفات ویژه صادر و دنبال می‌شود، اموالی چون یک خانه متوسط، کمک هزینه روزانه، اسناد شخصی و عمومی، مدال‌ها، حلقه‌های ازدواج، حیوان خانگی، خوراک و بستر مورد نیاز از قلمرو بازداشت خارج است.

نتیجه‌گیری

بی‌گمان مرحله اجرای آرای مدنی دارای طبعی خشونت‌آمیز و آغشته به قهر و زور قانونی است. خشونت علیه شخصی که حق طرف دیگر را نادیده گرفته و جریان دادرسی را باخته، اما همچنان به نتیجه این داوری و دادگری اعتنایی نمی‌کند، روا و پسندیده است. بر این مبنا، در دل فرایندهای اجرای رأی اعمال زور و خشونت علیه او تا آستانه بازداشت مدنی و گسیل به جایی که هنجارشکنان کیفری در آن به سر می‌برند، مشروع است.

اما عدالت مدنی تنها با اتکای به این شیوه و روش برقرار نمی‌شود. برخورد یک‌سویه و خشن علیه یک طرف اجرا همواره عادلانه و منصفانه نبوده، نمی‌توان با چنین نگاه و رویکردی پایان فرایند دادخواهی را به نیکویی رقم زد. دادباخته مدنی از دادباخته کیفری متمایز است؛ چراکه از یک سو، او انسانی است که همواره از وضعیت پایدار و خوشایند بهره‌مند نبوده، در ببحوه شرایط قهری روزگار به سر می‌برد و چه بسا دارای سرشت و ذات خوب، حسن نیت و انگیزه در همکاری برای اجرای بهتر و مطلوب‌تر رأی باشد. از سوی دیگر، دست‌درازی به دارایی دادباخته و گذر از دامنه اختیار قانونی و اعمال سلیقه، خطری است که در برنامه و رفتار عوامل اجرا پیش‌بینی پذیر است. چنانچه عوامل اجرا از روحیه پرهیزکاری و خوی قانونمندی برخوردار نباشند و مهیای هماهنگی با دادبرده باشند به آسانی می‌توانند در این قلمرو، حقوق و منافع دادباخته را تباه سازند. باید به این

۲۴۱



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

انصاف اجرایی در
مه‌ار فزون‌خواهی
دادبرده و تعدیل
قدرت عوامل اجرای
حکم مدنی

1. . Personailcher Arrest.
2. . Unppandbare Sachen.

نگرانی هم توجه نمود که دادبرده آستانه بردباری خود را تا رسیدن به این مرحله از دست داده و آماده خشونت، آزمندی و فزون خواهی است. مقررات و روندهای اجرا اگر منصفانه و عادلانه برقرار نشود، هرگونه فرجام ناگوار برآمده از تهدیدهای یادشده را واقعیت بخشیده، حاصل دادرسی و اعتبار دادگستری را بر باد می دهد.

قانون مترقی اجرای احکام مدنی و مقررات دیگر در پیوند با آن، با پیش بینی این نگرانی در همه فرایندهای اجرای اخلاق، عدالت و انصاف در برخورد با دادباخته و اموال و دارایی او را در نظر گرفت. از آغاز راه اجرای رأی با شکل گیری پرونده اجرایی، بازداشت مال تا مزایده و پرداخت حاصل از فروش به دادبرده، اصل انصاف اجرایی سایه انداخته است. این اصل در پژوهش ها و آموزش های نظری و عملی به شایستگی پیدا و بر ملا نشده است؛ حال آنکه در مواد ۴۰، ۴۹، ۵۱، ۵۸، ۵۹، ۱۰۲، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۴ و ۱۶۰ ق.ا.ا.م آشکارا دیده می شود.

قانون گذار ما در این دستاورد و امدار مقررات الهام بخش خارجی است. در این پژوهش با رسوخ در مقررات دادرسی و اجرایی در سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان، اصل انصاف و مدارا با دادباخته، ملاحظه منافع و مصالح او و تمهید شرایط همراهی و مشارکت وی در فرایندهای اجرا تبیین گردید.

این رویکرد و شیوه عمل پاداش به دادباخته قانون گریز و نافرمان برابر رأی قطعی نیست، بلکه تدبیری سنجیده برای اجرای بهتر رأی و عدالت اجرایی است؛ تدبیری که نشان می دهد می توان حتی در دل خشن ترین مقررات اجرا، اصول اخلاق و انصاف را جاری نمود.

۲۴۲



آیین دادرسی قضایی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

منابع و مآخذ

الف: فارسی

۱. دفتر بررسی و تهیه و تدوین متون آموزشی قوه قضائیه (۱۳۸۳). مجموعه نشست های قضایی - مسائل آیین دادرسی مدنی ۳.
۲. شایگان، اسماعیل (۱۳۹۵). برگردان کتاب اصول راهبردی دادرسی مدنی. اثر ریموند مارتین، چاپ نخست، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۳. شریفیان، جمشید (۱۳۸۰). راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد. چاپ نخست. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. شفیعی، حسین (۱۳۹۹). اجرای احکام مدنی. چاپ سوم. قم: نشر حقوق پویا.
۵. شمس، عبدالله (۱۳۹۷). اجرای احکام مدنی. جلد نخست. چاپ نخست. تهران: انتشارات دراک.
۶. شمس، عبدالله (۱۳۹۷). اجرای احکام مدنی. جلد دوم. تهران: انتشارات دراک.
۷. صفدریان، حمزه (۱۴۰۱). اجرای احکام مدنی در مراجع قضایی ایران. چاپ نخست. تهران: مرکز

مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

۸. عطاشنه، منصور؛ ایمانی، کریم؛ فرشیدی راد، ابوالفضل (۱۳۹۲). مستثنیات دین (مطالعه تطبیقی). چاپ نخست، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۹. غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۴۰۴). آیین دادرسی مدنی فراملی. چاپ هشتم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. محسنی، حسن (۱۳۸۹). فن اداره جریان دادرسی مدنی: سازماندهی اصول در قالب اصول دادرسی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۰ (۴)، ۳۵۳-۳۶۸.
۱۱. محسنی، حسن (۱۳۹۷). اجرای موثر رای و آئین اجرای محکومیت‌های مالی. چاپ سوم. تهران: سهامی انتشار.
۱۲. موسوی، سید عباس (۱۴۰۴). اجرای احکام مدنی. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۳. موسوی، سید عباس (۱۴۰۴). اجرای احکام مدنی. جلد چهارم. چاپ دوم. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۴. موسوی، سید عباس (۱۴۰۴). مستثنیات دین - با نگرش کاربردی، نظری و تطبیقی. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. موسوی، سید عباس (۱۴۰۴). مقاله: ایستایی و پایان‌پذیری اجرای حکم مدنی با فوت و حجر دادرده. پیشرفت‌های حقوق خصوصی، مجموعه مقالات اهدایی به دکتر سید حسین صفایی، چاپ نخست. تهران: انتشارات داد و دانش.
۱۶. مهاجری، علی (۱۳۸۵). شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی. جلد دوم، چاپ دوم. تهران: انتشارات فکرسازان.

۲۴۳



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

انصاف اجرایی در
مه‌ار فزون‌خواهی
دادبرده و تعدیل
قدرت عوامل اجرای
حکم مدنی

ب: انگلیسی و فرانسه

17. Freckmann, Anke & wegerich, Thomas (1999). The German legal System. London. Sweet & Maxwell.
18. Hoonakker, Philippe (2018). Procédures civiles d'exécution. 7é. Édition, Bruylant.
19. Stuart. Sime (2015). A Practical Approach to Civil Procedure. Oxford University. Press. 8th edition.
20. Vincent. Jean & Jacques, prévault (1999). voies d'exécution et procédures de distribution, 19é, paris, Dalloz.

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی